جایگاه خواب یا رؤیای صادقه

در تاریخ و سیره آمده که پیامبر اکرم (ص) از یاران خود می‌پرسیدند که آیا کسی خواب و رؤیای صادقه‌ای دیده است :(هل مِن مُبشِّرات)؟ این سؤال برای چه بوده؟ آیا این سؤال نوعی اهمّیّت دادن و ترغیب به امر خواب و رؤیا نیست؟ و آیا با جنبهٔ عقلانیّت منافات ندارد؟خصوصاً اینکه معیار سنجش رؤیا از دسترس غالب مردم به دور است؟ در مطلب حاضر به این سوالات پاسخ داده شده است.

***

رویا یکی از موهبتهای الهی است که بخشی از معرفت انسانی را شامل می‌شود. اگر رؤیا نبود بسیاری از امور برای انسان، قابل تصور نبود. همچنانکه فرد با دیدن برخی رؤیاهای بشارت‌دهنده و هشداردهنده با یقین بیشتری به حقانیت حیات پس از مرگ ایمان آورده و درکی اجمالی نسبت به پاداش‌ها و عذاب‌های اخروی پیدا می‌کند.

حسن بن عبدالرحمن از امام هفتم(ع) روایت کرده که ایشان فرمود: در آغاز خلقت، عموم مردم خواب نمی‌دیدند و رؤیا بعدها پیدا شد.

راوی گوید: من عرض کردم: علت پیدایش رؤیا چه بود؟

فرمود: پروردگار گرامی، پیامبری را به سوی مردم زمانش فرستاد و او ایشان را به پرستش و فرمانبرداری خدا دعوت فرمود.

مردم گفتند: اگر ما چنین کنیم پاداشمان چیست ؟ زیرا نه تو از ما ثروتمندتری و نه خانوادهٔ معروفتر و قدرتمندتری داری!

آن پیامبر فرمود: اگر اطاعت مرا بکنید خداوند شما را به بهشت می برد، و اگر نافرمانی ام کنید خداوند به دوزختان خواهد برد.

گفتند: بهشت و جهنم چیست؟

پیامبر خدا بهشت و دوزخ را برایشان توصیف کرد.

گفتند: چه وقت ما به آنجا خواهیم رفت؟!

فرمود: بعد از مرگ!

گفتند: ما مرده هامان را دیده ایم که استخوانشان پوسیده و خاک می شوند!

و بدنبال این گفتگو بود که مردم بر تکذیب آن پیغمبر بزرگوار افزوده و او را هرچه بیشتر خوار شمردند، خدای عزوجل، خوابها را در ایشان پدید آورد، پس از آن بود که به نزد پیغمبرشان آمده و آنچه را در خواب دیده بودند به او گزارش دادند و تعجب خود را از این جریان اظهار کردند.

آن پیغمبر به ایشان فرمود: خدای عزوجل خواست تا بدینوسیله برای شما حجت آورد. ارواح شما نیز اینچنین است که چون مرگتان فرارسد، گرچه بدنهاتان پوسیده شود ولی جانهاتان در عقاب بسر می برند تا دوباره بدنها زنده شود (یعنی همچنانکه در این جهان در وقت خواب دیدن، بدنتان از فعالیت افتاده و چون جسمی بی روح در رختخواب خفته ولی روح مشغول فعالیت است تا هنگامی که دوباره بیدار شود، زندگی بعد از مرگ نیز به همین روش خواهد بود)[۱]

مشابه این مقایسه در روایتی از پیامبر(ص) نیز نقل شده که ایشان فرمودند: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، شما همانگونه که میخوابید، خواهید مرد و همانگونه که بیدار می‌شوید برای معاد برانگیخته خواهید شد.[۲]

این درک اجمالی نسبت به جهان پس از مرگ از طریق تجربه‌های رؤیا برای همه انسان‌ها امکان پذیر است، ولی در مورد جزئیات اموری که در عالم رؤیا حادث می‌شود و منطبق بودن یا نبودن رؤیا بر واقع، بحث اقسام رؤیا مطرح می‌شود که برخی از آنها صادقه هستند و برخی دیگر کاذبه یا شیطانی.

بنابراین، اگر رؤیا در جزئیات امور بطور مطلق معیاری برای قضاوت قرار گیرد، ممکن است به دلیل اینکه برخی از آنها برخاسته از الهامات شیطانی یا افکاری عبث هستند، نتایجی خلاف عقل و دین داشته باشند؛ این مسئله مربوط به صفات موجود در شخصی است که خواب می‌بیند و نه ماهیت خود رؤیا به عنوان موهبتی الهی!

ازاین رو، رؤیای انبیا و اولیا و نیز رؤیای مؤمنان و صالحان، تفاوتی اساسی با رؤیای افراد عادی دارد، گرچه ممکن است شخص مؤمن نیز گاه دچار خواب‌های شیطانی شود.

در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق (ع) فرمود: رؤیا بر سه گونه است؛ بشارتی از خدا بر مؤمن، ترساندنی از جانب شیطان و خواب‌های عبث و پوچ.[۳]

۲. مردی از رسول خدا در مورد این آیه سؤال کرد که: لهم البشری فی الحیاه الدنیا، برای آنان است بشارت در حیات دنیا ؛ یعنی چه؟

حضرت فرمودند منظور رؤیای خوبی است که مؤمن می‌بیند و به واسطه آن در حیات دنیا به او بشارت داده می‌شود.[۴]

۳. پیامبر (ص) فرمود: نبوت، هفتاد بخش دارد که رؤیای صادقه یک بخش از آنهاست.[۵]

۴. رسول خدا(ص) فرمود: نباید رؤیا برای کسی بازگو شود مگر برای مؤمنی که خالی از حسد و سرکشی باشد.[۶]

۵. همچنین یکی از روایات نقل شده در مورد رؤیا، همین روایت مطرح شده در متن سؤال است: "إنّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ یَعْنِی بِهِ الرُّؤْیَا"[۷]؛ رسول خدا(ص) چون صبح می‌کرد به اصحاب خود می‌فرمود: آیا نزدتان چیزی از بشارت‌دهنده‌ها هست؟ و منظورش از این تعبیر، رؤیای صادقه بود. یعنی آیا کسی رؤیای بشارت دهنده‌ای دیده است؟.

*** در روایات معصومان در عین تأکید بر جایگاه رؤیای صادقه، نکاتی در مورد حق و باطل رؤیاها وشرایط نقل آنها و ... مطرح شده که مسیری کاملا عقلانی را برای این مسئله پیش روی نهاده است و آسیب‌هایی مثل رؤیا گرایی به جای معرفت و عقل و دین، همچنین خرافه‌پردازی و کرامت بافی و ... همگی مربوط به سوء اختیار خود انسان هاست، نه اینکه اصل اهمیت دادن به رؤیای صادقه و بشارت دهنده، کاری اشتباه و خلاف عقلانیت باشد.**

حال با توجه به مجموعه روایاتی که ذکر شد و با در نظر گرفتن اشکالی که در ابتدای این مطلب مطرح شده است، در توضیح این روایت خاص می گوییم:

اولاً: توصیه پیامبر این بوده است که مؤمنان رؤیاهای صادقه خود را به پیامبر اکرم بازگو کنند نه اینکه گفته باشد آنها را برای همه بازگو کنید و برای خود کرامت بتراشید. همچنانکه در روایات دیگری از این کار نهی شده است. پس بازگو کردن رؤیا برای همگان و استفاده از آن برای به کرسی نشاندن عقیده خود و ... خرافه و خروج از عقلانیت است ولی نقل کردن آن برای کسی که نقش راهنما و دوست ایمانی انسان را دارد کاری خلاف عقلانیت نیست.

ثانیاً: سخن پیامبر خطاب به مؤمنان و اصحاب خود بوده، نه همه مردمی که ممکن است رؤیاهای شیطانی و فاقد ارزش خود را دام راه مردم قرار دهند.

ثالثاً: خود پیامبر به خوبی تشخیص می‌داد که چه کسی مؤمن است و چه کسی منافق و کدام رؤیا، صادقه و از مبشرات است و کدام رؤیا شیطانی و کاذبه.

با این توضیح شاهدیم که در روایات معصومان در عین تأکید بر جایگاه رؤیای صادقه، نکاتی در مورد حق و باطل رؤیاها وشرایط نقل آنها و ... مطرح شده که مسیری کاملا عقلانی را برای این مسئله پیش روی نهاده است و آسیب‌هایی مثل رؤیا گرایی به جای معرفت و عقل و دین، همچنین خرافه‌پردازی و کرامت‌بافی و ... همگی مربوط به سوء اختیار خود انسان هاست، نه اینکه اصل اهمیت دادن به رؤیای صادقه و بشارت دهنده، کاری اشتباه و خلاف عقلانیت باشد.

---

[۱] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۷، تهران، دار الکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۶۵ ش.

[۲] مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۷، ح ۳۱، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

[۳] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۶۱.

[۴] همان، ح ۶۰.

[۵] همان، ح ۵۸

[۶] همان، ج ۸، ص ۳۳۶، ح ۵۳۰.

[۷] همان، ص ۹۰، ح ۵۹.

قواعد ارتباطات سیاسی با دشمنان

خلیل آقاخانی

اصول و قواعد زندگی در اسلام براساس عقیده، تبیین و توصیه می‌شود. بنابر این، هر عمل و رفتاری می‌بایست در چارچوب عقیده ساماندهی شود. قواعد و اصول ارتباطات سیاسی با دشمنان اسلام نیز بر همین مبناست. جامعه و نظام اسلام باید اصول و قواعد ارتباطات سیاسی و به تبع آن اقتصادی و فرهنگی را بر پایه مبانی اسلام تنظیم کند. شناخت این اصول و قواعد، هم برای امت و هم رهبران و دولتمردان لازم و ضروری است. امت برای نظارت بر عملکرد دولت اسلامی لازم است تا این قواعد و اصول را بشناسد و براساس آن امر به معروف و نهی از منکر کند. نویسنده در مطلب حاضر برخی از این اصول و قواعد را تشریح کرده است.

دیپلماسی اسلامی در برابر دشمنان

نظام اسلامی دارای دو گروه به عنوان مرابطون (مرزداران) است: ۱- مرزداران حدود جغرافیایی؛ ۲- مرزداران حدود سیاسی. در آموزه‌های فقهی اسلام از دارالایمان و دارالاسلام در برابر دارالکفر سخن به میان آمده است. دارالکفر یعنی سرزمین‌هایی که بیرون از حکومت و حاکمیت اسلام و جامعه اسلامی است. دارالکفر می‌تواند دارالحرب یا دارالمعاهده و مانند آن باشد. اما هر سرزمینی که تحت حاکمیت و حکومت اسلامی و مسلمانان نباشد، حوزه‌ای را تشکیل می‌دهد که بیرون از مرزهای سیاسی حکومت اسلامی است. تعامل با این سرزمین‌ها و ایجاد روابط سیاسی و دیپلماتیک در یک چارچوب مشخص با حدود و خطوط زرد و قرمزی همراه است که شناخت و مراعات آن بر جامعه و نظام اسلامی ضروری و لازم است.

بیرون از مرزهای جغرافیایی حکومت اسلامی و حکومت مسلمانان، حکومت کافران شامل کافران حربی، کافران اهل کتاب، کافران بی‌دین، کافران متعاهد و مانند آن است. بر دولت اسلامی است تا مرزهای حکومت و حاکمیت جغرافیایی و سرزمینی خود را با مرزداران محافظت کند و با فراهم آوردن نفرات و تجهیزات در حد استطاعت، از مرزهای سرزمینی اسلام و مسلمانان حمایت و حفاظت کند. این نفرات و تجهیزات می‌بایست در حد و اندازه‌ای فراهم آید که رعب در دل دشمنان افکنده و اجازه تفکر و حتی توهم تجاوز به خود ندهند. خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری را جز ایشان- که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد- بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

براساس آموزه‌های قرآنی مسئولیت این کار به عهده مجاهدانی است که در جهاد اصغر مشارکت می‌کنند و با جان و مال خویش از مرزها و سرزمین‌های اسلامی دفاع و حمایت و حفاظت می‌کنند.

اما بخش دیگری از مرزداران هستند که در جهاد کبیر و بزرگ شرکت می‌کنند. این گروه شامل سفیران و عالمان هستند که عهده‌دار دفاع و پاسداری از مرزهای سیاسی، علمی و فکری و فرهنگی جامعه اسلامی در برابر دشمنان هستند. اینان با استفاده از هوش و ذکاوت و علم و دانش از مرزهای اسلامی در برابر هر گونه تهاجم فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فکری و علمی مواظبت می‌کنند.

در حقیقت دو جبهه در برابر جامعه اسلامی همواره گشوده است که شامل جبهه سخت و نرم است. مسئولیت مبارزه و مقابله سخت با بهره‌گیری از ابزارهای سخت افزاری به عهده کسانی است که توان فیزیکی و بدنی خوبی دارند؛ اما مسئولیت مقابله نرم با استفاده از نرم افزارهای عقلی و فکری و مانند آن به عهده کسانی است که هوش و ذکاوت خود را به کار می‌گیرند و با قلم و بیان و بنان به جنگ دشمن می‌روند و آنان را شکست داده و از خاکریزهای مقدم عقب می‌رانند و حتی به سراغ خاکریزهای آنان رفته و به دفاع بسنده نکرده بلکه با بیان حقایق در اشکال گوناگون دشمن را خلع سلاح کرده و به لاک دفاعی می‌کشانند. خداوند درباره این پاسداران و مجاهدان جهاد کبیر و افسران نرم افزار به دست، می‌فرماید: فلا تطع الکافرین و جاهد هم به جهادا کبیرا؛ پس، از کافران اطاعت مکن و با الهام گرفتن از قرآن و حکمت و منطق قوی آن، با آنان به جهادی بزرگ بپرداز. (فرقان، آیه ۵۲)

پس دیپلماسی اسلامی در حوزه‌های دیپلماسی خصوصی و عمومی می‌بایست با چنین نگرش و مبانی همراه باشد و مجاهدان عرصه جهاد کبیر و جهاد نرم‌افزاری باید با مبانی، اصول و قواعد اساسی اسلام و اهداف و راهبردهای آن آشنا بوده و با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی که براساس عقل و فطرت است (روم، آیه ۳۰) در برابر دشمن چنان استوار و قوی باشند که نه تنها اهداف جامعه و نظام اسلامی را برآورده سازند و دشمن را در این جبهات به عقب‌نشینی وادارند بلکه می‌بایست آنان را در لاک دفاعی فرو برند و همه ابزارها و توانایی آنان را از دستشان خارج کرده و آنان را زبون و خوار در عرصه جهاد نرم کنند.

مجاهدان جبهه نرم‌افزاری اگر بتوانند مسئولیت خود را به خوبی انجام دهند، هزینه آن کمتر از مجاهدت مالی و جانی و صرف هزینه‌های سنگین و کمرشکن خواهد بود. هر چه در جبهه نرم‌افزاری قوی‌تر وارد میدان شویم به همان میزان موفقیت ما در جبهه سخت نیز افزایش می‌یابد و شکست در جبهه نرم می‌تواند دشمن را به قلب‌دار الاسلام بکشاند و آسیب جدی بر بدنه اجتماعی و فکری و فرهنگی جامعه وارد کرده و مشروعیت سیاسی نظام اسلامی و مقبولیت و کارآمدی آن را مخدوش یا با بحران مواجه سازد.

مبانی دشمنی و علل و چرایی آن

نکته مهمی که باید همواره درباره دشمن مورد توجه قرار گیرد و هرگز از آن غلفت نشود، دانستن علل و چرایی دشمنی است. اگر علل دشمنی عقیدتی باشد، هرگز نمی‌توان با تغییر راهبرد و سیاست، این دشمنی را به دوستی تبدیل کرد. گاهی انسان با دیگری دشمن است به خاطر خطایی که کرده یا مالی را برده و یا جانی را گرفته یا سرزمینی را غصب و اشغال کرده است. این دشمنی، آنچنان ریشه‌ای نیست که نتوان آن را حل و فصل کرد. اما وقتی عمق دشمنی به عقیده می‌رسد، دیگر به سادگی قابل حل و فصل نیست، مگر اینکه یکی از دو طرف مغلوب عقیده دیگری شده یا دست از عقیده خود بردارد.

به عنوان نمونه دشمنی میان مسلمانان و کافران، دشمنی درباره مال و جان و سرزمین و مانند آن نیست، بلکه دشمنی ریشه‌دار و عمیقی است که تمام ساختار و رفتار و سبک زندگی دو طرف را تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم خود قرار می‌دهد. کافران براساس عقیده، هیچ اعتقادی به اصول دین چون توحید، عدل، نبوت و معاد ندارند و یا به برخی از این اصول اعتقادی ندارند، همین تفاوت اعتقادی، شیوه کلان سبک زندگی آنان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و سبک زندگی خاصی را موجب می‌شود. به عنوان نمونه کسی که اعتقادی به آخرت ندارد، برای اعمال خوب و بد خویش عقوبت و پاداشی در آخرت نمی‌شناسد و خود را پاسخگوی خدا نمی‌داند و اگر پاداش و عقوبتی می‌شناسد در همین دنیا و براساس قوانین مدنی و موضوعه انسانی می‌داندو بنابر این، قتل و ظلم و تجاوز و تعدی و مانند آن را برای خود مجاز می‌داند مگر آنکه ترس از عقوبت قانونی، او را باز دارد. در حقیقت تا می‌تواند قوانین را دور می‌زند و اگر قدرت داشته باشد و ترسی از دیگری یا قانون نباشد، هرگز تن به مر قانون نمی‌دهد و تلخی آن را نمی‌پذیرد. عدالت برای او بسیار تلخ است اگر قدرت مخالفت داشته باشد بی‌هیچ تردیدی آن را دور می‌زند. همین شیوه را می‌توان به سادگی در اعمال دشمنان مستکبر جهانی اسلام و مسلمانان به ویژه دارندگان حق وتو به عنوان پنج ابرقدرت جهانی ملاحظه کرد. حتی دولت اشغالگر فلسطین به سبب همین ویژگی پشتیبانی ابرقدرت‌ها و عدم مواخذه، دست به هر جنایتی می‌زند بی‌آنکه پاسخگو باشد.

به هر حال، وقتی علل و چرایی دشمنی میان دو گروه یا دو ملت یا دو دولت براساس عقیده باشد، به سادگی نمی‌توان آن را از میان برد، مگر آنکه یکی از این دو عقیده خود را کنار نهد. دشمنی امروز ایران اسلامی با استکبار جهانی مبتنی بر همین تضاد عقاید است. بنابر این، اگر صلح و دوستی ایجاد می شود، یا مبتنی بر عقب‌نشینی از اصول خواهد بود یا تاکتیک و سازوکار مقطعی است تا شرایط مناسب برای حمله و هجوم و حذف آن دیگری فراهم آید.

در آیات قرآن در بیان علل و چرایی دشمنی کافران از اهل کتاب و غیر آنان با مسلمانان و مومنان علت‌هایی بیان شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- انکار ربوبیت الهی: از مهمترین و اصلی‌ترین ریشه اختلاف و دشمنی میان مومنان و کافران اصل توحید و ربوبیت الهی است. خداوند در آیه ۱۹ سوره حج می‌فرماید که انکار ربوبیت از سوی کافران، ریشه اصلی دشمنی آنان با مومنان است. پس تا زمانی که هر یک برعقیده خود پافشاری می‌کند هیچ دوستی و صلح واقعی و حقیقی میان آنان برقرار نخواهد شد.

۲- ایمان: از نظر قرآن ایمان مومنان به خدا یکی دیگر از عوامل اصلی دشمنی کافران با آنان است. (مائده، آیه ۵۹؛ ممتحنه، آیه ۱) خداوند در آیات ۴ تا ۸ سوره بروج به روشنی بیان می‌کند که کشتارهای جمعی و نسل‌کشی مومنان از سوی دشمنان، تنها به خاطر استقامت و ثبات قدم مومنان نسبت به عقاید خودشان است. این گونه است که هلوکاست یهودی نسبت به مسیحیان در یمن و نجران در سده‌های نخست مسیحی پیش می‌آید. این دشمنی نسبت به مومنان مسلمان از سوی یهودیان و مسیحیان از آن روست که وحی خاص برای آنان نازل شده است و مسلمانان بدان ایمان آورده‌اند. (مائده، آیه ۵۹) در حقیقت شیوه و سبک خاص زندگی که در اسلام بیان شده و مسلمانان به آن پایبند شده‌اند عامل کینه و دشمنی اهل کتاب نسبت به مسلمانان شده است.

۳- استکبار: خداوند در آیه ۸۲ سوره مائده علل و چرایی دشمنی یهود با مومنان و مسلمانان را استکبار آنان نسبت به مسلمانان و مومنان می‌داند.

*** وقتی علل و چرایی دشمنی میان دو گروه یا دو ملت یا دو دولت براساس عقیده باشد، به سادگی نمی‌توان آن را از میان برد، مگر آنکه یکی از این دو عقیده خود را کنار نهد. دشمنی امروز ایران اسلامی با استکبار جهانی مبتنی بر همین تضاد عقاید است. بنابر این، اگر صلح و دوستی ایجاد می شود، یا مبتنی بر عقب‌نشینی از اصول خواهد بود یا تاکتیک و سازوکار مقطعی است تا شرایط مناسب برای حمله و هجوم و حذف آن دیگری فراهم آید.**

گروه‌های پنج‌گانه دشمنان اسلام

از نظر قرآن پنج گروه هستند که دشمنی آنان براساس عقیده شکل گرفته است و به سادگی از میان نمی‌رود مگر آنکه تغییر عقیده میان یکی از دو گروه اتفاق افتد و مسلمانان با گروه‌های پنج‌گانه هم عقیده شوند یا آنان به دین اسلام بگروند تا این گونه تضاد و دشمنی از میان برود. این گروه‌های پنج‌گانه دشمنان عقیده‌ای با مسلمانان عبارتند از:

۱- ابلیس و حزب شیطان: مهمترین و اصلی‌ترین دشمن بشریت و مومنان ابلیس و حزب شیطان است. خداوند بصراحت در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره مجادله از دشمنی حزب شیطان سخن به میان آورده است.

۲- کافران: کافران دومین گروه از دشمنان اصلی مسلمانان و پیامبر(ص) را تشکیل می‌دهند. این مطلب را خداوند بارها در آیات قرآنی از جمله آیات ۱۲ و ۱۳ سوره انفال و آیه نخست سوره ممتحنه بیان کرده است.

۳- مشرکان: این گروه شامل مشرکان از بت پرستان و اهل کتاب و مانند آن خواهد بود. آنانی که با توحید محض و خالص اسلام مخالف هستند و در هر یک از مراتب شرک در الوهیت و عبودیت و ربوبیت و مانند آن در تضاد با اسلام قرار دارند و هرگز حاضر به پذیرش اسلام و بقای مسلمانان نیستند و دشمنی عقیده‌ای آنان جز به نابودی فیزیکی و حذف دیگری یا تغییر عقیده پایان نمی‌یابد. (فرقان، آیه ۶۰؛ زخرف، آیه ۵۸)

۴- منافقان: گروه دیگری که به شدت از نظر عقیده با مسلمان در تضاد و دشمنی هستند، منافقان هستند که در جامعه مسلمانان نهان و به شکل یک جریان خزنده در کنار مسلمانان رشد می‌کنند و دارای زندگی انگلی هستند و نقش ستون پنجم را ایفا می‌کنند. اینان هر گاه مسلمانان قوی شوند خود را نهان می‌کنند و در هنگام ضعف و سستی و بحران، نقش مخرب خود را نشان می‌دهند. از این رو خداوند آنان را دشمن‌تر از هر دشمنی ارزیابی کرده و به مسلمانان نسبت به آنان هشدار می‌دهد؛ زیرا خطر آنان از کافران بیشتر است؛ چرا که دشمن شناخته شده و آشکار است و مرزبندی خودی و غیرخودی قابل اجرا درباره آنان است؛ اما منافقان به سادگی قابل شناسایی نیستند و امکان مرزبندی آشکار وجود ندارد. (بقره، آیه ۲۰۴؛ توبه آیات ۶۳ و ۶۴؛ مجادله، آیات ۲۰ و ۲۲؛ منافقون، آیه ۴)

۵- مفسدان: گروه پنجم از دشمنان اسلام و مسلمانان مفسدانی هستند که به افساد در زمین می‌پردازند و نسل و حرث و کشاورزی را نابود می‌سازند. البته مفسدان ممکن است اهل ایمان باشند ولی در حقیقت اهل ایمان نیستند و به نوعی کفر عملی و شرک گرفتار هستند. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵؛ یونس، آیه ۴۰)

اصول و قواعد ارتباط با دشمنان

با هر یک از دشمنان، چه عقیدتی و چه غیرعقیدتی باید با توجه به موقعیت دشمنی و ابعاد و ظرفیت‌ها و اوضاع و شرایط، برخورد و ارتباط و تعامل داشت. بنابر این، نمی‌توان همه دشمنان را در یک سطح ارزیابی و یا شرایط را یکسان دانست. البته چنانکه گفته شد دشمنان عقیدتی بسیار خطرناک هستند و می‌بایست در دیپلماسی به این نکته توجه داشت که دشمن عقیده هرگز قابل اعتماد نیست و صلح و دوستی آنان تنها برای کسب موقعیت و تغییر شرایط است و صلح و دوستی از بنیاد ناپدیدار و بی‌ثبات و بی استمرار است.

با این همه مهمترین اصول و قواعدی که اسلام در دیپلماسی و روابط با دشمنان اسلام و مسلمانان مطرح کرده عبارتند از:

۱- اخلاق مداری: هیچ‌گونه دشمنی هرگز مجوزی نمی‌شود تا اصول اخلاقی در تعاملات و ارتباطات نادیده گرفته شود. از این رو رعایت اخلاق نیک و برخورد مناسب با دشمنان، از توصیه‌های خداوند به پیامبر(ص) و امت و دولت اسلامی است.(فصلت، آیه ۳۴)

۲- پرهیز از تحریک: یکی از اصول و قواعد دیپلماسی خصوصی و عمومی در تعامل و ارتباط با دشمنان، لزوم پرهیز از هر گونه رفتار تحریک‌آمیز است. خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام بر لزوم پرهیز از برخوردهای نادرست و تحریک‌آمیز با دشمنان تاکید دارد.

۳- تقوای عدالتی: از دیگر اصول بنیادین در اسلام تقوا و عدالت برخاسته از آن است.

کسی که از خداوند تقوا دارد هرگز تن به بی عدالتی و ظلم نمی‌دهد؛ زیرا عدالت شاخصه مسلمانی و نزدیکی به تقواست. بنابر این، لازم است نسبت به دشمنان نیز مراعات شود. از این رو رعایت تقوای الهی از جانب مومنان در شکل مراعات اصول اخلاقی به ویژه عدالت حتی نسبت به دشمنان امری لازم و ضروری است. (مائده، آیه ۲)

۴- وفای به عقود: اگر با دشمن پیمانی بسته شود التزام به آن واجب است و هرگز نباید خارج از تعهدات عمل نکرد مگر آنکه دشمن خود تعهدات را نادیده گیرد و زیر پاگذارد.(مائده، آیه۲)

۵- نیکوترین رفتار: برخورد نیک در برابر رفتار ناپسند دشمنان، تنها در توان انسانهای شکیبا است که به ایمان قوی رسیده باشند. با آنکه مقابله به مثل حق مسلم است. (بقره، آیه ۱۹۴؛ یونس، آیه ۲۷) ولی بهتر است که مسلمان و امت و دولت اسلامی برای اتمام حجت براساس مکارم اخلاقی نیکوتر از آنان عمل کرده و به جای مقابله به مثل، برترین و نیکوترین تعامل را داشته باشد. البته این در زمانی است که امید به این باشد که با این تعامل سازنده رفتار دشمن تغییر کند؛ زیرا هدف در اسلام حذف فیزیکی و نابودی دشمن نیست بلکه تبدیل آنان به مومنان و مسلمانان است. پس تا جایی که امکان دارد باید سلوک و رفتاری را در پیش گیرد که اتمام حجت باشد و هر گونه بهانه را از دشمنان سلب کند. (فصلت، آیات ۳۴ و ۳۵)

۶- احترام: از دیگر اصول دیپلماسی اسلام، احترام به دشمن است. خداوند در آیه ۲ سوره مائده بر لزوم احترام به حقوق دشمنان و پرهیز از تعدی به آنان به بهانه دشمنی تاکید دارد.

۷- اجتناب از تعدی: از آنجا که تعدی و تجاوز حتی به دشمنان، حاکی از بی‌تقوایی است؛ در تعاملات و ارتباطات با دشمن نباید به حقوق او تعدی و تجاورزی صورت گیرد. (مائده، آیه ۲)

۸- پرهیز از ارتباط محرمانه: اگر دیگر اصول ارتباط با دشمنان این است که از هر گونه ارتباط محرمانه و مخفی با دشمنان پرهیز شود. (آل‌عمران، آیه ۱۱۸)

۹- پرهیز از دوستی مخفیانه: همچنین پرهیز از دوستی مخفی و نهان با دشمن از اصول دیپلماسی اسلامی است. این امر، هم وظیفه امت است و هم حاکمان و دولتمردان. (آل‌عمران، آیه ۱۱۸)

۱۰- اجتناب از تسلط: دولت و امت اسلامی می‌بایست به گونه‌ای عمل کند که دشمنان بر جامعه اسلامی تسلط پیدا نکنند و سلطه و ولایت آنان بر جامعه اسلامی برقرار نشود. (نساء، آیه ۱۴۱) خداوند در آیه ۲ سوره ممتحنه می‌فرماید که اگر دشمنان بر جامعه اسلامی سلطه یابند به تحقیر و توهین و نیز آزار و اذیت مسلمانان می‌پردازند.

در آیات قرآن اصول و قواعد دیگری در ارتباط با چگونگی برخورد و تعامل و ارتباط با دشمنان بیان شده که به همین مقدار بسنده می‌شود. ذکر این نکته لازم است که دشمنی عقیدتی به سادگی از میان نمی‌رود و نمی‌توان امید به صلح پایدار میان این گروه از دشمنان داشت؛ مگر آنکه یکی دست از عقیده خود بردارد. از این رو خداوند بصراحت بیان می‌کند که دشمنان تا زمانی که مسلمانان پیرو عقیده و ملت آنان نشوند دست از دشمنی بر نمی‌دارند. (بقره، آیه ۱۲۰؛ مائده، آیات ۴۸ و ۴۹ و ۷۷)

*** هیچ‌گونه دشمنی هرگز مجوزی نمی‌شود تا اصول اخلاقی در تعاملات و ارتباطات نادیده گرفته شود. از این رو رعایت اخلاق نیک و برخورد مناسب با دشمنان، از توصیه‌های خداوند به پیامبر(ص) و امت و دولت اسلامی است.**

پس انداز برای آینده در اندیشه امام صادق^(ع)

امام صادق علیه‌السلام همواره توصیه می‌کرد که هر شخصی باید برای آینده خود پس‌انداز داشته باشد تا اگر مشکلی برایش پیش آمد یا نیازی به پول پیدا کرد محتاج دیگران نباشد. یکی از یاران امام به نام «مسمع» می‌گوید: روزی به مولایم حضرت صادق (ع) در مقام مشورت عرض کردم: سرورم! من زمینی دارم که مشتری خوبی برایش آمده و به قیمت مناسب از من می‌خواهد. امام فرمود: ای ابا سیار! آیا می‌دانی که هر کس ملک خود را بفروشد مال او از بین خواهد رفت. عرض کردم: فدایت شوم، من آن را به قیمت خوبی می‌فروشم و زمین بزرگتری را می‌خرم. امام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد.(۱)

آن حضرت می‌فرمود: از نزدیک‌ترین یاران پیامبر(ص) که شما آنها را به فضل و زهد و تقوا می‌شناسید، سلمان و ابوذر هستند. شیوه سلمان چنین بود که هر گاه سهمیه سالانه‌اش را از بیت‌المال دریافت می‌کرد، مخارج یک سالش را ذخیره می‌نمود تا زمانی که در سال آینده نوبت سهمیه‌اش برسد. به او اعتراض کردند که تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره آینده‌ات هستی! شاید امروز و فردا مرگ تو برسد! سلمان در جواب می‌فرمود: شما چرا به مردن فکر می‌کنید و به باقی ماندن نمی‌اندیشید؟ ای انسان‌های جاهل! شما از این نکته غفلت می‌کنید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کندی و کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می‌دهد؛ ولی همین‌قدر که به اندازه نیازش وسیله و مال دنیا فراهم شد با اطمینان و آرامش بیشتری به اطاعت حق می‌پردازد.(۲)

امام صادق(ع) فرمود: «لا خیر فیمن لا یحب جمع المال من حلال یکف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه؛ (۳) کسی که از راه حلال و به انگیزه حفظ آبرو و ادای قرض و رسیدگی به خانواده و فامیل، به‌دست آوردن مال را دوست نداشته باشد، در او هیچ گونه خیری نیست.»

۱- الکافی، ج ۵، ص ۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۷۲

از: پایگاه اطلاع‌رسانی حج

چراغ راه

خصلت‌های دردآور قلب دنیاگرا

«ابن ابی یعفور» سمعت اباعبدالله(ع) یقول: من تعلق قلبه بالدنیا، تعلق قلبه بثلاث خصال: «همّ لا یفنی و امل لایدرک و رجاء لاینال»

ابن ابی یعفور از امام صادق(ع) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم: «کسی که دلبستگی به دنیا پیدا کند، در قلبش سه خصلت ایجاد می‌شود. اندوهی که پایان نمی‌یابد، آرزویی که هرگز به آن نمی‌رسد و امیدی که هرگز محقق نمی‌شود.»(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰

حکایت خوبان

عُجب عامل فساد عبادات

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که خدای عزوجل به حضرت داود(ع) فرمود: «گناهکاران را مژده ده و صدیقان را بترسان» آن جناب عرضه داشت: پروردگارا! چگونه گناهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم؟

خطاب رسید: «ای داود! گناهکاران را مژده ده که من توبه آنان را می‌پذیرم، و گناهان را عفو می‌کنم، و صدیقان را بترسان که به عبادت‌های خود مغرور نگردند، همانا بنده‌ای نیست که او را برای حساب وا دارم مگر اینکه هلاک گردد» (۱)

همچنین در بعضی از احادیث قدسیه آمده است که « بعضی از بندگان من سعی تمام در برخاستن شب می‌نمایند، ولی مقدمه خواب را بر او می‌افکنم از جهت مهربانیم نسبت به او، پس می‌خوابد، صبح که شد بر می‌خیزد و آزرده خاطرگشته و خود را سرزنش می‌کند، و اگر او را رها کنم تا موفق شود، عجب و خود پسندی او را هلاک می‌گرداند، و خیال می‌کند سرآمد عابدان گشته و از حد گنهکاران درگذشته، در این حال از من دوری می‌کند و گمانش این است که به من تقرب جسته است»(۲)

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۹

۲- عده الداعی، ص ۲۲۲

پرسش و پاسخ

تمایلات شهوانی و راهکار کنترل آن

پرسش:

مهم‌ترین عاملی که ما را به سوی شهوات سوق می‌دهد و راهکار کنترل آن کدام است؟

پاسخ:

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عاملی که ما را به سمت و سوی هوس‌ها می‌برد، فراموشکاری است. مثلاً:

الف) رضای خدا را فراموش می‌کنیم: «نسو اللّه» (توبه ـ ۶۷)

ب) راه و برنامه و قانون را فراموش می‌کنیم: «أتتک آیاتنا فنسیتها» (طه ـ ۱۲۶)

ج) پاسخگویی در قیامت را فراموش می‌کنیم: «نسوا یوم الحساب» (ص ـ ۲۶)

د) استعداد و ظرفیت‌های خود را فراموش می‌کنیم: «أنساهم أنفسهم» (حشر ـ ۱۹)

راهکار کنترل

الف) یکی از راه‌های کنترل توجه به ضررهای جسمی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. حضرت علی(علیه السلام) می‌فرماید: گاهی یک لقمه، مانع لقمه‌های دیگر می‌شود: «کم من أکلهٔ منعت أکلات» (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۰۱) گاهی یک فیلم، یک هوسرانی، یک عصبانیت، یک شهوت‌رانی، حتی گاهی یک رفت و آمد و یک سخنرانی، یک مقاله و یک عکس گرفتن با نااهلی انسان را برای همیشه بدنام می‌کند.

ب) توجه به کیفر و آتش جهنم و هیبت حساب و شرمندگی قیامت بالاترین عامل کنترل است: «لاخیر فی لذهٍ بعدها النّار» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲)

۱. می‌توان راههای کنترل هوسها را طبقه بندی کرد و عنوان داد؛

الف) شناخت خویش و فواید غریزه‌های خود،

ب) شناخت دیگران و حقوق آنها،

ج) توجه به عواقب بد رهایی بودن هوس‌ها،

د) ذکر خدا و قیامت و ...،

ه) پرهیز از مقدّمات گناه و هوسرانی؛ مثل خلوت نکردن با زن نامحرم،

و) پرگویی نکردن و ...، (که باعث حفظ زبان از دروغ و ... می‌شود.)

ز) توجه به اینکه خداوند می‌بیند: «الم یعلم بانّ اللّه یری» (علق ـ ۱۴)

ح) توجه به بیماری‌های واگیردار مثل ایدز.

شخصی به خدمت امام حسین(علیه السلام) رسید و عرض کرد: من فرد گنهکار و ضعیف‌النفسی هستم و در برابر گناه تاب مقاومت ندارم، مرا مؤعظه‌ای بفرمایید:

حضرت فرمود: پنج کار انجام بده و پس از آن هرگونه خواستی نافرمانی کن؛

۱. رزق و روزی خدا را مصرف نکن،

۲. از حکومت و ربوبیت الهی خارج شو،

۳. به جایی برو که خدا تو را نبیند،

۴. هنگامی که فرشته مرگ برای گرفتن جانت می‌آید او را از خود دور کن،

۵. روز قیامت هنگامی که مأمور عذاب تو را به جهنم می‌برد، وارد جهنم نشو.

و پس از آن هر گناهی را که می‌خواهی انجام بده. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶)

سلوک عارفانه

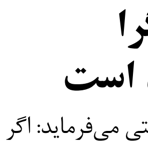

قلب سالک دنیاگرا در حال گریه کردن است

(بدان ای سالک راه خدا!) امام علی(ع) در روایتی می‌فرماید: اگر قلب کسانی که می‌بینید دنیا را انباشته کرده اند و هر چه بخواهند می‌توانند از آن لذت ببرند را بشکافید، خواهید دید دلهایشان در حال گریه کردن است. «وان فرحوا» ظاهرشان را نگاه نکنید که می‌خندند، دلشان دارد گریه می‌کند! اگر عمق دلشان را بشکافید می‌بینید مشغول گریه کردن هستند. روز به روز هم خشمشان بر نفسهایشان رو به فزونی است. «یعنی هر روز که می‌گذرد، خودشان از خودشان بیشتر بدشان می‌آید. اینها از دست خود ناراحتند و این حالشان روز به روز بیشتر می‌شود، هر چند که وقتی مردم به زندگی آنها نگاه می‌کنند، به خاطر آن چیزهایی که به دستشان رسیده غبطه می‌خورند و می‌گویند: خوش به حالشان! اما اینان نمی‌فهمند که حال آن‌ها چقدر خراب است! حق این است که مردم بگویند: بدا به حالشان که لحظه‌ای آرامش ندارند و حالشان از خودشان بهم می‌خورد!» (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۱